

مقاله



مشکلات ترجمه ادبیات فارسی معاصر به زبان لهستانی (بر اساس رمان «طوبی و معنای شب» شهرنوش پارسی پور) دکتر آنا کراسناولسکا*

یک مترجم ادبیات کلاسیک فارسی در حین ترجمه با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پیچیدگی و ابهام دستوری و ساختاری در جملات فارسی
- کاربرد واژه‌های قدیمی و نایاب
- تفاوت زمینه‌های تاریخی و فرهنگی متن

اما در ترجمه ادبیات معاصر ایران، یکی از دشواری‌های اصلی، زبان محاوره‌ای و لهجه‌ای است که اصطلاحات آن ممکن است هنوز در هیچ لغت‌نامه‌ای درج نشده باشد. این مقاله مبتنی است بر تجربه‌های ترجمه رمان «طوبی و معنای شب» شهرنوش پارسی پور.

در ابتدا باید گفت زبان این رمان دشوار نیست، ولی عمده‌ترین مشکل ترجمه آن، ناشی از تفاوت‌های فرهنگ دو کشور ایران و لهستان است. مترجم لهستانی نه تنها باید لغت به لغت، بلکه گاهی نیز فرهنگ به فرهنگ ترجمه کند. تفاوت‌های مذکور در سه بُعد مادی و معنوی، اجتماعی و فرهنگی دیده می‌شود. بازسازی تفصیلات و چگونگی زندگی روزمره مردم تهران عصر قاجار به زبان لهستانی کار چندان ساده‌ای نیست، زیرا اوضاع ایران در آن دوره از بسیاری جهات، خارج از تجربه و داشته‌های مردم لهستان است. اینک این تفاوت‌ها را در یک بررسی مقایسه‌ای بیشتر توضیح می‌دهیم:

الف) فرهنگ مادی

اکثر حوادث داستان در خانه طوبی صورت می‌گیرد. در رمان، داخل خانه به طور مستقیم توصیف نشده است و لازم نیست توصیف شود، چون هر خواننده ایرانی به خوبی می‌تواند طرح کلی و همه تجهیزات یک خانه سنتی را، بدون هیچ اشارات اضافی تصور کند؛ اما خواننده لهستانی با سبک معماری و دکوراسیون خانه سنتی ایران آشنایی ندارد، از این رو ممکن است آن بخش‌های متن که از رفت و آمد و حرکت‌های آدم‌های داستان در داخل خانه گزارش می‌دهد، برای او مفهوم و قابل تجسم نباشد. انتظارات او در برابر مفهوم خانه با آنچه که در داستان می‌باشد متفاوت است. در درجه اول خواننده لهستانی نمی‌تواند مرکزیت حیاط را در یک خانه سنتی ایران تصور کند، این در حالی است که مرکزیت خانه‌های عادی شمال اروپا، راهرو، سرسرا یا هال می‌باشد. اتاق‌های خانه طوبی به دور حیاط چیده شده‌اند که هر کدام با درهایی جداگانه به داخل حیاط باز می‌شود و اتاق‌های دیگر با پلکانی به بالا و پایین (زیرزمین) از این طبقه جدا می‌شوند. حیاط به وسیله هشتی یا دالان به در ورودی خانه متصل می‌شود و ظاهراً پایین‌تر از سطح خیابان قرار دارد. قسمت رو به خیابان ساختمان دارای بالاحانه و چند باب دکان است. دستگاه آب‌رسانی خانه از چند آب‌انبار زیرزمینی که دسترسی به آنها از راه پلکان و پاشیر میسر است تشکیل می‌شود، به علاوه حوضی که در وسط حیات قرار دارد، نقش مهمی در جریان این داستان بازی می‌کند. خانه، به وسیله کرسی گرم می‌شود. یک مترجم لهستانی برای ترجمه دقیق و صحیح چنین متنی باید نقش این ساختمان را شناسایی و تصویری ذهنی از آن برای خود

تجسم کند؛ این در حالی است که نویسندۀ داستان به خواننده فرصتی نمی‌دهد تا از بیرون به چنین خانه‌ای نگاه کند. از طرف دیگر معادل برخی از واژه‌ها و اصطلاحاتی که در رابطه با ساختار و تجهیزات خانه طوبی به کار برده شده‌اند در زبان لهستانی اصلاً یافت نمی‌شوند، چون این گونه واژه‌ها در خانه‌های لهستانی وجود ندارد، از قبیل: هشتی، دالان، حوض‌خانه، پاشیر، پاشوره، کرسی و ...، در حالی که برای واژگانی مانند: طاقچه، صندوق‌خانه، زیرزمین، باغچه و ... می‌توان مترادفی لهستانی پیدا کرد، ولی میدان‌های معنایی کلمات فارسی و لهستانی تعادل کاملی با یکدیگر نخواهند داشت. همچنین در مورد فضای شهری، به پدیده‌هایی برمی‌خوریم که در شهرهای اروپایی مشاهده نمی‌شوند و بنابراین در زبان لهستانی اسمی ندارند، از قبیل: چارسوق، بازارچه، تیمچه، سقاخانه، تکیه، لوطی، میراب و غیره.

برخی از اصطلاحات مربوط به حمام، لباس، خوراک و سایر جزئیات زندگی روزمره نیز قابل ترجمه مستقیم به زبان لهستانی نیستند.

ب) فرهنگ معنوی

زمینه‌های مذهبی عمده‌ترین مشکل ترجمه در این کتاب است. با وجودی که دین اسلام و مسیحیت دارای اصول و مفاهیم بنیادی مشترکی هستند و مفهوم خدا، فرشتگان، شیطان، بهشت و دوزخ و غیره برای هر دو دین یکی است، ولی مفاهیم و مراسم وجود دارد که ویژه اسلام و به طور خاصی ویژه شیعه است و اصطلاحات آنها نیز خارج از زبان‌های ملل اسلامی وجود ندارد، هر چند که در طی یک ربع قرن اخیر، بر اثر رویدادها و تحولات سیاسی کشورهای اسلامی، برخی اصطلاحات خاص مربوط به دین اسلام، به واسطه خبرنگاران و رسانه‌های گروهی وارد زبان‌های اروپایی، از جمله زبان لهستانی شده است؛ اما گاهی کاربرد و تلفظ این گونه کلمات در محیط زبانی جدید نادرست و غلط از آب درمی‌آید؛ مثلاً برخی از خبرنگاران و محققینی که با دنیای اسلام سر و کار دارند معتقدند، حجاب مدل خاصی از پوشاک زنانه است، مانند: چادر یا مقنعه، ولی اصطلاحاتی هستند که خوانندگان لهستانی از معنی آنها کاملاً بی‌خبرند، مانند بیشتر اصطلاحاتی که به زمینه‌های عرفان و تصوف و آداب و رسوم عامیانه مربوط است از جمله: صلوات و صلوات فرستادن، روضه‌خوانی، روضه‌خوان، حسینیّه، تعزیه، امام‌زاده، تربت، دخیل، خانقاه، پیر، ذکر و

غیره.

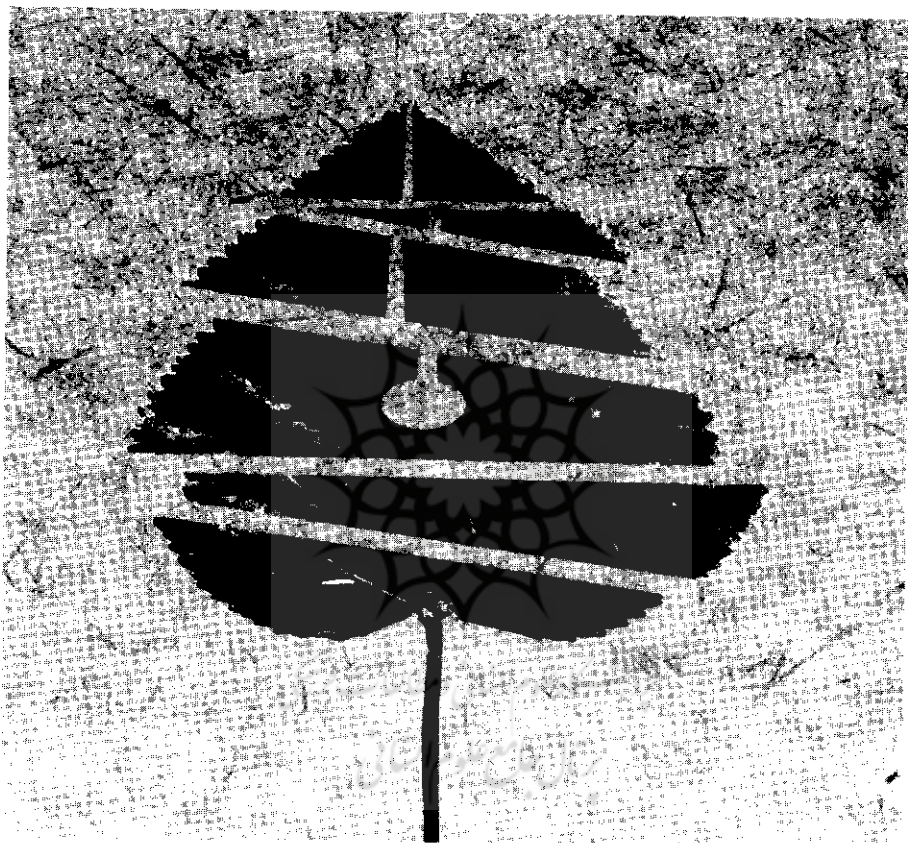
در کتاب طوبی و معنای شب چنین مفاهیمی به وفور یافت می‌شود و اکثراً برگردان مستقیم آنها به زبان لهستانی امکان‌پذیر نیست.

ج) فرهنگ اجتماعی

روابط خانوادگی حساس‌ترین مسئله در رسته اجتماع است. مفاهیمی مانند: محرمیت (محرم و نامحرم)، هوو، صیغه، عده و مانند آن در فرهنگ و زبان لهستانی نیست. مفهوم واژه بیوه در فرهنگ لهستان از مفهوم آن در فرهنگ ایران محدودتر است. ودوا^۱ (بیوه) فقط به زنی گفته می‌شود که شوهرش مرده باشد، در حالی که در زبان فارسی، زن مطلقه هم بیوه به شمار می‌آید. برخی از اصطلاحات خویشاوندی (دایقزی، عمقزی) در زبان لهستانی وجود ندارد، همچنین کلماتی مانند: نوه، خواهرزاده، برادرزاده، نامزد ... در زبان فارسی از جنس شخص مورد نظر اطلاع نمی‌دهد، در حالی که در زبان لهستانی این کلمات دو شکل جداگانه برای مذکر و مؤنث دارند، مثلاً: خواهرزاده (زن): سیوستزه نیه تز / خواهرزاده (مرد): سیوستزه نیتزا^۲، یعنی تا مترجم نداند که منظور از خواهرزاده، دختر یا پسر است، نمی‌تواند جمله را ترجمه کند. یکی از ابعاد زندگی اجتماعی مشکل‌ساز برای مترجم، کاربرد خاص اسامی و القاب و طرز خطاب مردم ایران نسبت به همدیگر است که در بسیاری موارد با رسوم و سنت اروپا فرق دارد و گاهی به نظر غیرقابل ترجمه می‌آید. خوشبختانه متن کتاب طوبی و معنای شب تقریباً فاقد دیالوگ است و صحبت‌ها و اظهارات قهرمانان داستان از راه نقل قول غیرمستقیم بیان می‌شود، بنابراین مترجم معمولاً نمی‌داند که قهرمانان داستان چگونه همدیگر را خطاب می‌کنند. پس مجبور نیست وارد قلمرو پیچیده روابط متقابل افراد خانواده شود، پس می‌ماند نام‌ها و القاب اشخاص. خود اسم قهرمان اصلی داستان - طوبی - که در عنوان کتاب نیز آمده است، برای یک خواننده لهستانی عجیب و غریب می‌نماید؛ چون در زبان لهستانی، واژه توبا^۳ به معنی لوله و یا بوق و شیپور بزرگ و گاهی به معنی بلندگو (در معنی منفی دستگاه تبلیغاتی، مثلاً: بلندگوی رژیم) به کار می‌رود.

مسئله دیگر که مترجم لهستانی متون فارسی با آن روبه‌رو می‌شود، صرف نام‌های خاص و به ویژه، اسامی و القاب مرکب است. زبان لهستانی برخی از ویژگی‌های

زبان‌های هند و اروپایی قدیم را حفظ کرده است، از جمله صرف اسم که دو صورت منفی و جمع و سه جنس مذکر و مؤنث و خنثی و هفت حالت دارد؛ بنابراین هر اسم خاص نیز، بر طبق یکی از الگوهای دستوری موجود صرف می‌شود، در عین حال برخی از اسامی ایرانی از لحاظ شکل آوایی با هیچ یک از نمونه‌های صرف اسم لهستانی مطابق نیستند؛ از جمله مشخص نیست که نام‌ها و القاب مرکب و مخصوصی



که به صورت ترکیب اضافه عربی ساخته می‌شوند همچون: مشیرالدوله، ادیب‌الممالک، نایب‌السلطنه و غیره در بافت یک جمله لهستانی چگونه باید صرف شوند. در زبان مطبوعاتی امروز و در ترجمه‌های متون اسلامی، با راه‌حل‌های مختلفی روبه‌رو می‌شویم، بعضی از نویسندگان، چنین اسامی را اصلاً صرف نمی‌کنند (و این شیوه به شدت برخلاف روح زبان لهستانی است)، برخی نیز فقط قسمت دوم ترکیب را صرف می‌کنند (این شیوه اگر از نظر شکل صوتی اسم ممکن باشد از اشکال دیگر صحیح‌تر است، مثلاً: خانه نظام‌الملک که می‌خوانیم دُم نظام‌الملکا^۴) و گروهی نیز هر

دو قسمت ترکیب را جداگانه صرف می‌کنند (مثلاً: خانه نظام‌الملک که می‌خوانیم دم نظام‌الملک^۵) چون ارتباط بین این دو اسم را نمی‌دانند. برخی نیز گمان می‌کنند با اسم کوچک و فامیلی (اسم خانواده) سر و کار دارند که در این صورت هر دو البته باید جداگانه صرف شود. به همین ترتیب هم اگر عنوان در پس اسم بیاید (مانند: فریدون میرزا، بیوک آقا، رضا خان)، حاضرند عنصر دوم ترکیب را اسم خانوادگی بدانند. به طور کلی در مورد ترجمهٔ متنی که به فرهنگی غیر از فرهنگ خودمان تعلق داشته باشد و ما برای برگردان مفاهیم آن به زبان خود، دستگاه لفظی مناسبی نداشته باشیم چه



تدابیری می‌توانیم به کار ببریم و از چه راه‌هایی، آن فرهنگ ناآشنا را برای خوانندگان قابل درک بسازیم. برای رسیدن به این هدف شگردهای جداگانه‌ای را می‌توان به کار برد که هر کدام معایب و محاسن خود را دارد که برخی از آنها در اینجا ذکر می‌شود: الف) پیدا کردن کلمه‌ای نزدیک به زبان اصلی برای یک مفهوم غیرقابل ترجمه؛ خطر این روش آن است که واژه‌های ظاهراً مترادف دو زبان مختلف ممکن است

دارای میدان‌های معنایی وسیع و معنایی فرعی متفاوتی باشد. به عنوان مثال در ترجمه واژه سقاخانه، نزدیک‌ترین کلمه از زبان لهستانی که به ذهن می‌رسد کاپلیچکا^۶ است. هر دو به معنی عبادتگاهی است کوچک و نیمه باز که معمولاً در یک فضای عمومی واقع شده و مردم در آن دعا می‌خوانند و شمع روشن می‌کنند؛ اما تفاوت این دو در نقش و حضور آب است، سقاخانه همیشه محل رفع تشنگی عابرین و زائران است، در حالی که در کاپلیچکا از چنین چیزی خبری نیست. فلسفه سقاخانه همیشه به حماسه کربلا و شهادت امام حسین برمی‌گردد؛ اما کاپلیچکا به پرسش اولیای مختلف دین مسیحی اختصاص داده می‌شود.

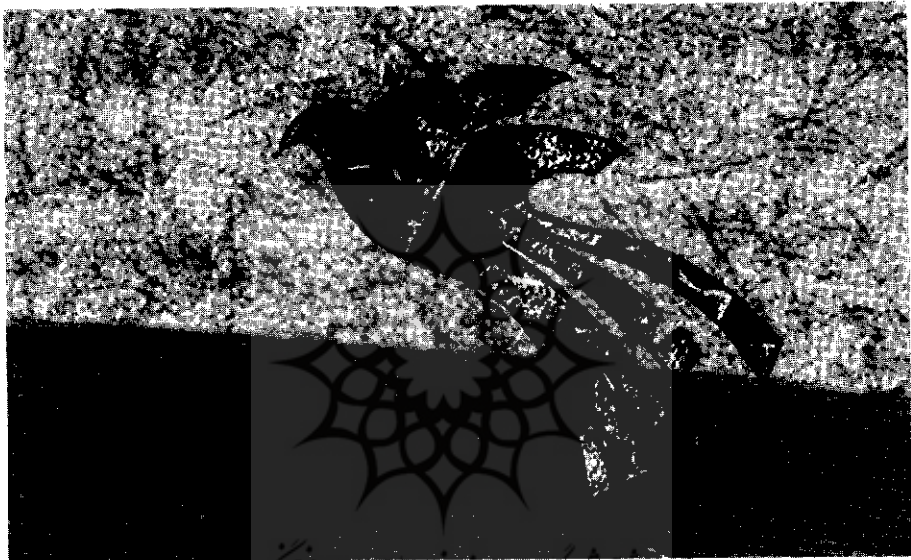
ب) جایگزینی توصیف واژه یا افزایش اشارات تکمیلی در واژه‌ای که در زبان ترجمه وجود ندارد؛ مثلاً پاشویه معادلی در لهستانی ندارد؛ اما در ترجمه به جوی باریکی گرداگرد حوض توصیف می‌کنیم. یا جمله: مردم گاه به گاه به دعوت کسی صلوات می‌فرستادند به صورت: مردم گاه به گاه به دعوت کسی درود خاصی بر پیغمبر و خاندان او سر می‌دادند. این شیوه ممکن است بر کیفیت هنری متن اثر منفی داشته باشد، اگرچه معنی اصطلاحی به خواننده منتقل شود.

ج) باقی گذاشتن واژه از زبان اصل و نوشتن شکل صوتی آن، به گونه‌ای که با تمام معنایش وارد زبان ترجمه گردد. مشکل این شیوه تفاوت دستگاه آوایی و دستوری هر دو زبان است؛ مثلاً واژه آقا که گاهی جزء اسامی خاص است (حسین آقا، آقارضا، آقا خان) به زبان لهستانی صرف و ترجمه نمی‌شود، چون صورت ق / غ در زبان لهستانی وجود ندارد و معمولاً به صورت آگا یا آگها یا حتی آرا^۷ ضبط می‌شود که ضبط آن نامعلوم و برخلاف ضوابط دستور زبان لهستانی است. در برخی موارد بهتر است واژه لهستانی پان^۸ که تقریباً معادل آقا است به کار برده شود.

علاوه بر آن ورود یک واژه از زبان اصلی به زبان ترجمه بر فاصله بین دو فرهنگ تأکید می‌کند و به احساس بیگانگی خواننده با متن می‌افزاید. از موارد ترجمه نشده از زبان این داستان «الله» است که معادل لهستانی آن بوک^۹ (خدا) می‌باشد و این مفهوم را به خوانندگان لهستانی می‌رساند که خدای مسلمانان با خدای ما یکی نیست و آنان خدای دیگری دارند، بدین ترتیب حس غربت و بیگانگی یک خواننده مسیحی با فرهنگ اسلام افزایش می‌یابد.

د) در صورتی که واژه‌ای دست نخورده وارد زبان ترجمه می‌شود و یا مترجم قادر

نیست معادل دقیقی برای واژه اصل پیدا کند، می‌تواند از شرح در پاورقی یا نوع دیگری از شرح کمک بگیرد. این عمل موجب می‌شود معلومات اضافی خارج از متن اصلی در اختیار خواننده قرار گیرد. برخی از مترجمین معتقدند که این شیوه درست نیست، چون ترجمه خوب ترجمه‌ای است که بدون توسل به شروح اضافی، هم‌تراز متن اصلی باشد. از سوی دیگر در مورد برخی متون ترجمه شده، شرح‌های مترجم فاصله میان تجربه و معلومات مخاطب نویسنده و مخاطب مترجم را جبران می‌کند، مثلاً اگر در متن داستان به سفره هفت سین اشاره شود، خواننده لهستانی که از آداب و رسوم



نوروز ایرانی بی‌خبر است، معنی آن را به خوبی درک نمی‌کند و حتماً به توضیحات اضافی نیاز دارد. معلومات اضافی می‌توانند از راه‌های دیگر از قبیل: واژه‌نامه‌ای، دیباچه‌ای و یا مقدمه مترجم در اختیار خواننده قرار بگیرد. ترجمهٔ رمان طوبی حتماً به یک درآمد تاریخی نیازمند است. داستان چند سال قبل از انقلاب مشروطه شروع می‌شود و تقریباً تا اواسط دورهٔ محمدرضا پهلوی ادامه دارد. حوادث و تحولات مهم تاریخ معاصر ایران پس زمینهٔ سرگذشت طوبی و خانواده‌اش را تشکیل می‌دهد و بدون علم به آنها، فهم درست رویدادهای داستان غیرممکن است.

ه‌ا راه دیگر تکمیل معلومات مخاطب ترجمه، به کارگیری انواع مواد بصری است. عقیدهٔ برخی از صاحب‌نظران این است که اگر متن اصلی عاری از چنین موارد تکمیلی باشد، مترجم نباید آنها را به متن ترجمه‌اش اضافه کند. بهتر است خواننده

قدرت تخیل خود را به کار اندازد و آن گونه که خود می داند اشیاء و حوادث توصیف شده داستان را برای خودش مجسم و تصور کند. به نظر گروه دوم ارائه مواردی از قبیل عکس، طرح و نقش و ... ممکن است به تجسم فضا و محیط سرزمینی دور افتاده کمک کند، مثلاً درباره کتاب خانم پارسی پور تصویر چند عکس از تهران قدیم با خیابان‌ها و خانه‌ها و بازارهای آن و عکس‌هایی از مردم عصر قاجار ممکن است به حل برخی از مشکلات ترجمه کمک کند.

و بالاخره سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا ارائه توضیحاتی درباره معانی نهفته زبان اصل و اشارات نویسنده به آثار دیگری از ادبیات همان زبان - که خواننده غیر آن زبان با آنها آشنایی ندارد - از وظایف مترجم است یا خیر؟ مثلاً در کتاب طوبی با اشارت زیادی به اشعار شعرای کلاسیک فارسی چون مولانا، عطار، حافظ و همچنین آثار نویسندگان معاصر چون بوف کور هدایت برمی‌خوریم، اگر چه این آثار کمابیش به زبان لهستانی ترجمه شده‌اند، اما احتمال این که خواننده لهستانی کنایات و اشارات نویسنده را بفهمد خیلی کم است. در این صورت آیا مترجم باید خواننده را به سوی ریشه‌یابی ادبی داستان هدایت کند یا بهتر است کشف ابعاد ساختار عمیق آن را بر عهده خواننده بگذارد؟ و نهایتاً این که نقش مترجم به عنوان یک میانجی بین دو فرهنگ به کجا می‌رسد و چه تعهداتی را به دنبال خود می‌کشد؟

پانویس‌ها:

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کراکف لهستان

- 1- Wdowa
- 2- Siostrzeniec / Siostrzenica
- 3- Tuba
- 4- Dom Nezamolmolka
- 5- Dom Nezama Almolka / ulmolka
- 6- Kapiliczka
- 7- aga-gha-ara
- 8- Pan
- 9- Bog